



مسابقه امیر کلام ۸

موضوع مسابقه:

دشمن شناسی

(خطبه ها و نامه ها و حکمت های منتخب نهج البلاغه)

شرکت برای عموم آزاد است.

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۹ / ۰۹ / ۲۵ ساعت برگزاری: ساعت ۱۰ صبح

شیوه شرکت در مسابقه:

متن سوالات در تاریخ و ساعت فوق در فضای سایت و فضای مجازی بارگزاری شده و باید جواب به صورت عدد ۱۰ رقمی همراه با نام و نام خانودگی، شماره دانشجویی و نام دانشگاه به سامانه پیامکی ۵۰۰۰۲۴۳۰۱ ارسال شود.

«دانشجویان گرامی حتما توجه بفرمایید شماره دانشجویی

و فقط نام یک استاد را حتماً ارسال کنید»

تار نمای اینترنتی: meybod.ac.ir/Nahad-office

در اینستاگرام، بله و سروش: @meyboduni_official

جوایز: به قید قرعه به ۲۰ نفر مبلغ ۱۰۰ هزار تومان اهدا خواهد شد.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

- ۱ پرهیز از دشمنی ها (اخلاقی):
- ۱ اعتدال در دشمنی ها (اخلاقی، سیاسی):
- ۱ آگاهی سیاسی از حرکات نظامی دشمن
- ۲ آمادگی نظامی امام در برابر تهاجمات دشمن
- ۲ اخلاق سیاسی امام در برخورد با دشمن
- ۲ اقسام دشمنان
- ۳ انواع مکر و حيله دشمن
- ۳ برخورد انسانی با دشمن
- ۳ پاسخ به شایعات دشمن:
- ۴ پرهیز از غفلت و ساده نگری نسبت به دشمن
- ۵ پرهیز از ناسزاگویی به دشمن
- ۶ تلاش در هدایت دشمن:
- ۶ خطرات دشمنی و خصومت
- ۶ دشمن شناسی
- ۷ خبر از سلطه ستمگری بی باک:
- ۷ خبر غیبی از حکومت چهار فرمانروای فاسد، از پسران مروان:
- ۷ افشای منافق:
- ۸ راه نجات از شیوه های اغفال گرانه دشمن
- ۹ رعایت اصول اخلاق با دشمن
- ۹ رواشناسی دشمن
- ۹ روش برخورد اخلاق با دشمن
- ۱۰ روش برخورد با دشمن مهاجم
- ۱۰ سیاست مهلت ندادن به دشمن بهانه جو
- ۱۱ شجاعت و دشمن شناسی امام علیه السلام:
- ۱۲ شناخت جایگاه استقرار نظامیان در برابر دشمن
- ۱۲ شناخت عملیات نفوذی دشمن
- ۱۳ ضرورت افشاگری لازم در برابر دشمن
- ۱۳ ضرورت حملات پی در پی به دشمن
- ۱۴ هوشیاری در برابر دشمن
- ۱۵ واقع نگری در برخورد با دشمن
- ۱۵ نکوهش سستی یاران در جنگ با دشمن
- ۱۵ شناخت محورهای عملیاتی و تهاجم به دشمن





پرهیز از دشمنی ها (اخلاقی):

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ رَأَهُ يَسْعَى عَلَى عَدُوِّهِ بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ: إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيُقْتَلَ رَدْفَهُ. (حکمت ۲۹۶ نهج البلاغه)



اعتدال در دشمنی ها (اخلاقی، سیاسی):

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَثْمًا، وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظِلْمًا، وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ. (حکمت ۲۹۸ نهج البلاغه)



آگاهی سیاسی از حرکات نظامی دشمن

أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَسِرًّا وَإِعْلَانًا وَقُلْتُ لَكُمْ اعْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَعْزَوْكُمْ. فَوَاللَّهِ مَا عَزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَذَلْتُمْ حَتَّى سُنَّتْ عَلَيْكُمْ الْعَارَاتُ وَمَلَكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانُ. وَهَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَبَارِقُ وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانُ بْنُ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ، فَيَتَرَعُّ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعْثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَسْتِرْجَاعِ وَالْإِسْتِرْحَامِ، ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَأَمْ وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ. فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلَّ كَانِ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا. (بخشی از خطبه ۲۷)



و درود خدا بر او، فرمود: کسی که در دشمنی زیاده روی کند گناهکار، و آن کس که در دشمنی کوتاهی کند ستمکار است، و هر کس که بی دلیل دشمنی کند نمی تواند با تقوا باشد.



آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن که آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید، به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد.

اما شما سستی به خرج دادید، و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سر زمین های شما را تصرف نمود.

و اینک، فرمانده معاویه، (مرد غامدی) با لشکرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسان بن حسان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشته اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون این که حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود، اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است.





آمادگی نظامی امام در برابر تهاجمات دشمن

وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِي
قِتَالُ الْمُحِلِّينَ حَتَّى آتَى اللَّهُ؛ لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ
حَوْلِي عِزَّةً وَلَا تَقْرُفُهُمْ عَنِّي وَحَشَةً. وَلَا تَحْسَبَنَّ ابْنَ
أَيْبِكَ - وَلَوْ أَسَامَهُ النَّاسُ - مُتَضَرِّعًا مَتَحَشَّعًا وَلَا مُقِرًّا
لِلضَّيْمِ وَاهِنًا وَلَا سَلِسَ الزَّمَانِ لِلْقَائِدِ وَلَا وَطِيءَ الظَّهْرِ
لِلرَّاكِبِ [المُقْتَعِدِ] الْمُتَّقَعِدِ، وَلَكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَحْوَبُنِي
سَلِيمٍ: فَإِنْ تَسَّأَلْنِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي

صَبُورٌ عَلَى رَيْبِ الزَّمَانِ صَلِيبُ

يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَابَةٌ

فِي شِمْتِ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيبُ (نامه ۳۶)



اخلاق سیاسی امام در برخورد با دشمن

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ
حَيْلَهُ وَرَجَلَهُ وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى
نَفْسِي وَلَا لَبَسَ عَلَيَّ. وَإِيْمُ اللَّهِ لَا فُرْطَانَ لَهُمْ حَوْضًا
أَنَا مَا تَحُهُ، لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ وَلَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ.

(خطبه ۱۰)



اقسام دشمنان

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَ
أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ؛ فَأَصْدِقَاؤُكَ: صَدِيقُكَ وَصَدِيقُ
صَدِيقِكَ وَعَدُوُّكَ وَعَدُوُّكَ؛ وَاعْدَاؤُكَ: عَدُوُّكَ وَ
عَدُوُّ صَدِيقِكَ وَصَدِيقِ عَدُوِّكَ. (حکمت ۲۹۵)

اما آنچه را که از تداوم جنگ پرسیدی، و رأی
مرا خواستی بدانی، همانا رأی من پیکار با پیمان
شکنان است تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم. نه فراوانی
مردم مرا توانمند می کند، و نه پراکندگی آنان مرا
هراسناک می سازد. هرگز گمان نکنی که فرزند
پدرت، اگر مردم او را رها کنند، خود را زار و فروتن
خواهد داشت، و یا در برابر ستم سست می شود، و یا
مهار اختیار خود را به دست هر کسی می سپارد، و یا
از دستور هر کسی اطاعت می کند، بلکه تصمیم من
آنگونه است که آن شاعر قبیله بنی سلیم سروده: «اگر
از من بپرسی چگونه ای، بدان که من در برابر مشکلات
روزگار شکیباهستم، بر من دشوار است که مرا با
چهره ای اندوهناک بنگرند، تا دشمن سرزنش کند و
دوست ناراحت شود».



مقابله با اصحاب جمل:

آگاه باشید که شیطان حزب خود را جمع کرده،
و سواره و پیاده های لشکر خود را فراخوانده است. اما
من آگاهی لازم به امور را دارم، نه حق را پوشیده
داشتم، و نه حق بر من پوشیده ماند. سوگند به خدا،
گردابی برای آنان به وجود آورم که جز من کسی نتواند
آن را چاره سازد، آنها که در آن غرق شوند، هرگز
نتوانند بیرون آیند، و آنان که بگریزند، خیال بازگشت
نکنند.



و درود خدا بر او، فرمود: دوستان تو سه
گروهند، و دشمنان تو نیز سه دسته اند، اما دوستانت:
دوست تو و دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو
است، و اما دشمنانت، پس دشمن تو، و دشمن دوست
تو، و دوست دشمن تو است.





روانشناسی عمرو عاص:

شگفتا از عمرو عاص پسر نابغه! میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوشگذرانی بوده، و عمر بیهوده می گذرانم حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان از انتشار داد، مردم آگاه باشید بدترین گفتار دروغ است. عمرو عاص سخن می گوید، پس دروغ می بندد، وعده می دهد و خلاف آن مرتکب می شود، در خواست می کند و اصرار می ورزد، اما اگر چیزی از او بخواهند، بخل می ورزد، به پیمان خیانت می کند، و پیوند خویشاوندی را قطع می نماید، پیش از آغاز نبرد در هیاهو و امر و نهی بی مانند است تا آنجا که دست ها به سوی قبضه شمشیرها نرود. اما در آغاز نبرد، و برهنه شدن شمشیرها، بزرگ ترین نیرنگ او این است که عورت خویش آشکار کرده، فرار نماید.



اخلاق در جنگ:

در جنگ صفین شنید که یاران او شامیان را دشنام می دهند فرمود: من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را تعریف، و حالات آنان را باز گو می کردید به سخن راست نزدیک تر، و عذر پذیرتر بود. خوب بود بجای دشنام آنان می گفتید: خدایا خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند، و آنان که با حق می ستیزند پشیمان شده به حق باز گردند.



پس از پخش شایعات دخالت امام در قتل عثمان در سال ۳۵ هجری این خطبه افشاگرانه را ایراد کرد: اگر به کشتن او (عثمان) فرمان داده بودم، قاتل بودم، و اگر از آن باز می داشتم از یاوران او به شمار می آمدم، با این همه، کسی که او را یاری کرد، نمی تواند بگوید که از کسانی که دست از یاری اش برداشتند بهترم، و کسانی که دست از یاری اش برداشتند نمی توانند بگویند، یاورانش از ما بهترند. من جریان عثمان را برایتان خلاصه می کنم: عثمان استبداد و خودکامگی پیشه کرد، و شما بی تابی کردید و از حد گذراندید، و خدا در خود کامگی و ستمکاری، و در بی تابی و تندروی، حکمی دارد که تحقق خواهد یافت.



انواع مکر و حيله دشمن

عَبَابًا لِابْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنْ فِي دُعَابِهِ، وَأَنِّي أَمْرٌ تُلْعَابَةٌ، أَعَافِسُ وَأَمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَنَطَقَ آثِمًا. أَمَا وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ. إِنَّهُ لَيَقُولُ فِي كَذِبٍ، وَيَعِدُ فِي خَلْفٍ، وَيُسْأَلُ فَيَبْخُلُ، وَ يُسْأَلُ فَيَلْحِفُ، وَيَخُونُ الْعَهْدَ، وَيَقْطَعُ الْأَلَّ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَ أَمْرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَا خِذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرَ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقَرْمَ سُبَّتَهُ. (خطبه ۸۴)



بر خورد انسانی با دشمن

ومن كلامه (عليه السلام) وقد سمع قومًا من أصحابه يسبون أهل الشام أيام حربهم بصفين: إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَابِينَ، وَ لِكَيْتُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ، وَ قَلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ أَيُّهَا اللَّهُمَّ أَحَقُّنْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ أهدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ وَ يَرَعُوِي عَنِ الْغِيِّ وَ الْعُدْوَانِ مِنْ لَهَجِهِ. خطبه ۲۰۶ نهج البلاغه



پاسخ به شایعات دشمن:

من كلام [خطبة] له (عليه السلام) في معنى قتل عثمان وهو حكم له على عثمان وعليه وعلى الناس بما فعلوا وبراءة له من دمه: لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلًا أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا، غَيْرَ أَنَّ مَنْ نَصَرَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ خَذَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ وَمَنْ خَذَلَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي. وَ أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرَهُ، اسْتَأَثَرَ فَأَسَاءَ الْأَثَرَةَ وَ جَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ وَ اللَّهُ حُكْمُ وَاقِعٍ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَ الْجَازِعِ. خطبه ۳۰



نهج البلاغه



پرهیز از غفلت و ساده نگری نسبت به دشمن

و من کلامه (علیه السلام) قاله للخوارج و قد خرج إلى معسكرهم وهم مقيمون على إنكار الحكومة فقال (عليه السلام): ألكم شهد معنا صفين؟ فقالوا منّا من شهد و منّا من لم يشهد. قال فامتازوا فرقتين فليكن من شهد صفين فرقة و من لم يشهدّها فرقة حتى أكلتم كلاً منكم بكلامه. ونادى الناس فقال أمسكوا عن الكلام و أنصتوا لقولي و أقبلوا بأفئدتكم إلى فن ندناه شهادة فليقل بعلمه فيها. ثم كلمهم بكلام طويل من جملته أن قال (عليه السلام):



ألم تقولوا عند رفعهم المصاحف حيلة و غيلة و مكرًا و خديعة إخواننا و أهل دعوتنا استقالونا و استراحوا إلى كتاب الله سبحانه فالرأي القبول منهم و التفتيس عنهم؟ فقلت لكم هذا أمر ظاهره إيمان و باطنه عدوان و أوله رحمة و آخره ندامة، فأقيموا على شأنكم و الزموا طريقتكم و عضوا على الجهاد بنواجذكم و لا تلتفتوا إلى ناعق نَعَقَ إن أُجيب أضلّ و إن ترك ذلّ، و قد كانت هذه الفعلة و قد رأيتمكم أعطيتموها. و الله لئن آبيتها ما وجبت على فريضتها و لا حملني الله ذنبها و والله إن جئتها إني للمحق الذي يتبع و إن الكتاب لمعي ما فارقتُه مذ صحتُه.

(پس از پافشاری خوارج در شورشگری، امام علیه السلام به قرارگاهشان رفت و خطاب به جمع خوارج فرمود):

آیا همه شما در جنگ صفین بودید؟ گفتند بعضی بودیم و برخی حضور نداشتیم. فرمود: به دو گروه تقسیم شوید، تا متناسب با هر کدام سخن گویم. دو دسته شدند، امام ندا در داد که: ساکت باشید، به حرفهایم گوش فرا دهید و با جان و دل به سوی من توجه کنید، و هر کس را برای گواهی سوگند دادم با علم گواهی دهد.

آنگاه سخنان طولانی مطرح فرمود که برخی از آن خطبه این است:

آنگاه که شامیان در گرما گرم جنگ، و در لحظه های پیروزی ما، با حيله و نیرنگ، و مکر و فریب کاری قرآن ها را بر سر نیزه بلند کردند شماها نگفتید که: «شامیان، برادران ما و هم آیین ما هستند از ما می خواهند از خطای آنان بگذریم. و راضی به حاکمیت کتاب خدا شده اند، نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و از آنان دست برداریم؟»

اما من به شما گفتم که: این توطئه، ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و کینه توزی است، آغاز آن رحمت و پایان آن پشیمانی است، پس در همین حال به مبارزه ادامه دهید، و از راهی که در پیش گرفته اید منحرف نشوید، و در جنگ دندان بر دندان فشارید، و به ندای ندا دهند ای گوش ندهید، زیرا اگر پاسخ داده شوند گمراه کننده اند، و اگر رها گردند خوار و ذلیل شوند، که همواره چنین بود.

اما دریغ، شماها را دیدم که به خواسته های شامیان گردن نهادید، و حکمیت را پذیرفتید.

سوگند به خدا اگر از آن سرباز می زدم مسئول پی آمدهای آن نبودم، و خدا گناه آن را در پرونده من نمی افزود. به خدا سوگند اگر هم حکمیت را می پذیرفتم به این کار سزاوار پیروی بودم زیرا قرآن با من است، از آن هنگام که یار قرآن گشتم از آن جدا نشدم.





ما با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، و همانا جنگ و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می زد، اما از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمی افزودیم، و بیشتر در پیمودن راه حق، و تسلیم بودن برابر اوامر الهی، و شکیبایی بر درد جراحت های سوزان، مصمم می شدیم.

اما امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژی ها و نفوذ شبهه ها در افکار، تفسیر و تاویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم، پس هر گاه احساس می کنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیله آن با یکدیگر نزدیک می شویم، و شکاف ها را پر و باقی مانده پیوندها را محکم می کنیم، به آن تمایل نشان می دهیم، آن را گرفته و دیگر راه را ترک می گوئیم.



فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَأَلِهِ وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْآبَاءِ وَالْأَبْتَاءِ وَ
الْإِخْوَانِ وَالْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزَدًا عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ
شِدَّةٍ إِلَّا إِيمَانًا وَ مُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ وَ تَسْلِيمًا
لِلْأَمْرِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ.

وَ لَكِنَّا إِنَّمَا أَصَبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي
الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْإِعْوَجَاجِ
وَ الشُّبْهَةِ وَ التَّأْوِيلِ، فَإِذَا طَمِعْنَا فِي خَصْلَةٍ
يَلُمُّ اللَّهُ بِهَا سَعَثَنَا وَ تَدَانِي بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا
بَيْنَنَا وَ رَغَبْنَا فِيهَا وَ أَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا. خطبه

۱۲۲ نهج البلاغه



پرهیز از ناسزاگویی به دشمن

و من کلام له (علیه السلام) و قد سمع
قوما من أصحابه یسبّون أهل الشام آیام حربهم
بصفین:

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ، وَ لَكِنِّكُمْ لَوْ
وَ صَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَّرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي
الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُدْرِ، وَ قَلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ
اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ
بَيْنَهُمْ وَ اهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ
مَنْ جَهْلَهُ وَ يَرَعَوْيَ عَنِ الْغَيِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ.

خطبه ۲۰۶ نهج البلاغه



(در جنگ صفین شنید که یاران او شامیان را
دشنام می دهند فرمود):

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید،
اما اگر کردارشان را تعریف، و حالات آنان را باز گو
می کردید به سخن راست نزدیک تر، و عذر پذیرتر
بود. خوب بود بجای دشنام آنان می گفتید: خدایا
خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح
فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن،
تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند، و آنان که با حق
می ستیزند پشیمان شده به حق باز گردند.



تلاش در هدایت دشمن:

من خطبة له (عليه السلام) في تخويف أهل النهروان: فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصَبِّحُوا صَرَعى بِأَتَاءِ هَذَا النَّهْرِ وَيَاهُضَامِ هَذَا الْعَائِطِ عَلَى غَيْرِ يَنَّةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا سُلْطَانٍ مُبِينٍ مَعَكُمْ. قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمْ الدَّارُ وَاحْتَبَلَكُمْ الْمِقْدَارُ. وَقَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُتَابِذِينَ حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَى هَوَاكُمْ. وَأَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخِقَاءِ الْهَامِ سَفَهَاءُ الْأَحْلَامِ وَلَوْ آتَ لَا أَبَالَكُمْ جُرْأَوْ لَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرًّا. خطبه ۳۶ نهج البلاغه



خطرات دشمنی و خصومت

وَقَالَ (عليه السلام): مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَثْمًا، وَ مَنْ قَصَرَ فِيهَا ظَلَمًا، وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ. حکمت ۲۹۸ نهج البلاغه



دشمن شناسی

و من کلام مرله (عليه السلام) قاله للأشعث بن قيس وهو على منبر الكوفة يخطب، فمضى في بعض كلامه شيء اعترضه الأشعث فيه، فقال: يا أمير المؤمنين، هذه عليك لا لك، فخفض (عليه السلام) إليه بصره ثم قال: مَا يُدْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي، عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ، حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ، مُنَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ. وَاللَّهِ لَقَدْ أَسْرَكَ الْكُفْرُ مَرَّةً وَ الْإِسْلَامُ أُخْرَى، فَمَا فَدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَالُكَ وَلَا حَسْبُكَ وَ إِنْ أَمْرًا دَلَّ عَلَى قَوْمِهِ السَّيْفِ وَ سَاقَ إِلَيْهِمُ الْحَتْفَ لِحَرِيٍّ أَنْ يَمَقَّتَهُ الْأَقْرَبُ وَ لَا يَأْمَنَهُ إِلَّا بَعْدُ. قَالَ السَّيِّدُ الشَّرِيفُ: يَرِيدُ (عليه السلام) أَنَّهُ أُسِرَ فِي الْكُفْرِ مَرَّةً وَ فِي الْإِسْلَامِ مَرَّةً. وَ أَمَا قَوْلُهُ (عليه السلام) دَلَّ عَلَى قَوْمِهِ السَّيْفِ فَأَرَادَ بِهِ حَدِيثًا كَانَ لِلْأَشْعَثِ مَعَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ بِالِيمَامَةِ غَرَفِيهِ قَوْمَهُ وَ مَكَرَ بِهِمْ حَتَّى أَوْقَعَ بِهِمْ خَالِدٌ وَ كَانَ قَوْمَهُ بَعْدَ ذَلِكَ يَسْمُونَهُ عَرَفَ النَّارِ وَ هُوَ اسْمُ اللَّغَادِرِ عِنْدَهُمْ

برای هشدار و نصیحت خوارج نهروان و تذکر اشتباهات آنان در ماه صفر سال ۳۸ هجری فرمود: شما را از آن می ترسانم مبادا صبح کنید در حالی که جنازه های شما در اطراف رود نهروان و زمین های پست و بلند آن افتاده باشد، بدون آن که برهان روشنی از پروردگار، و حجت و دلیل قاطعی داشته باشید. از خانه ها آواره گشته و به دام قضا گرفتار شده باشید. من شما را از این حکمیت نهی کردم ولی با سر سختی مخالفت کردید، تا به دلخواه شما کشانده شدم. شما ای بی خردان، و بی خردان، ای ناکسان و بی پدران، من که این فاجعه را به بار نیاوردم و هرگز زیان شما را نخواستم.



و درود خدا بر او، فرمود: کسی که در دشمنی زیاده روی کند گناهکار، و آن کس که در دشمنی کوتاهی کند ستمکار است، و هر کس که بی دلیل دشمنی کند نمی تواند با تقوا باشد.



امام در مسجد کوفه در سال ۳۸ هجری سخنرانی می کرد، اشعث بن قیس به یکی از مطالب آن اعتراض کرد و گفت این سخن به زیان شما، نه به سود تو است، امام نگاه خود را به او دوخت و فرمود:

چه کسی تو را آگاهاند که چه چیزی به سود، یا زیان من است. لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان، بر تو باد ای متکبر متکبر زاده، منافق پسر کافر. سوگند به خدا، تو یک بار در زمان کفر و بار دیگر در حکومت اسلام، اسیر شدی، و مال و خویشاوندی تو، هر دو بار نتوانست به فریادت برسد. آن کس که خویشان خود را به دم شمشیر سپارد، و مرگ و نابودی را به سوی آنها کشاند، سزاوار است که بستگان او بر وی خشم گیرند و بیگانگان به او اطمینان نداشته باشند. (سید رضی می گوید: منظور امام علیه السلام این است که اشعث ابن قیس یک بار وقتی که کافر بود اسیر شد و بار دیگر آنگاه که مسلمان شد و شمشیرها را به سوی قبیله اش راهنمایی کرد، مربوط به جریانی است که اشعث قبیله خود را فریب داد تا خالد بن ولید، آنها را غافلگیر کند و از دم شمشیر بگذراند که پس از آن خیانت او را با لقب «عرف النار» (چیزی که آتش را بپوشاند)، می نامیدند و این لقبی بود که به نیرنگ باز می دادند).





خبر از سلطه ستمگری بی باک:

من کلام له عليه السلام في صفة رجل مذموم ثم في فضله هو عليه السلام: **أَمَّا إِنَّهُ سَيَطْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ مُنْذَحِقُ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ وَلَنْ تَقْتُلُوهُ. أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَالْبَرَاءَةِ مِنِّي، فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَلَكُمْ نَجَاةٌ؛ وَأَمَّا الْبَرَاءَةُ، فَلَا تَتَّبِرُوا مِنِّي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهَجْرَةِ.** خطبه ۵۷ نهج البلاغه

خبر غیبی از حکومت چهار فرمانروای فاسد، از

پسران مروان:

و من کلام له عليه السلام قاله لمروان بن الحكم بالبصرة؛ قالوا: **أُخِذَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أَسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَكَلَّمَاهُ فِيهِ فَخَلَّى سَبِيلَهُ فَقَالَ لَهُ يَبَايِعُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عليه السلام: أَوْلَمْ يَبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ، إِنَّهَا كَفَتْ يَهُودِيَّةً لَوْ بَايَعْنِي بِكَفِّهِ لَعَدَرَ بِسَبْتِهِ. أَمَّا إِنْ لَهُ إِمْرَةٌ كَلْعَقَةَ الْكَلْبِ أَنْفَهُ وَهُوَ أَبُو الْأَكْبَشِ الْأَرْبَعَةَ وَسَتَلَقَى الْأُمَّةَ مِنْهُ وَمِنْ وَلَدِهِ يَوْمًا** أَحْمَر. خطبه ۷۳ نهج البلاغه

افشای منافق:

و من کلام له عليه السلام قاله للبرج بن مسهر الطائي وقد قال له بحيث يسمعه «لا حكمة إلا لله»، و كان من الخوارج: **اسْكُتْ، قَبْحَكَ اللَّهُ يَا أَثْرُمُ! فَوَاللَّهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتَ فِيهِ صَبِيلاً شَخْصُكَ خَفِيًّا صَوْتُكَ، حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمْتَ نُجُومَ قَرْنِ الْمَاعِزِ.** خطبه ۱۸۴ نهج البلاغه



در سال ۴۰ هجری، روزهای آخر عمر شریف خود در نکوهش و هشدار کوفیان ایراد فرمود: آگاه باشید پس از من مردی با گلوی گشاده، و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد، که هر چه بیابد می خورد، و تلاش می کند آنچه ندارد به دست آورد او را بکشید ولی هرگز نمی توانید او را بکشید. آگاه باشید به زودی معاویه شما را به بیزاری و بدگویی من وادار می کند، بدگویی را به هنگام اجبار دشمن اجازه می دهم که مایه بلندی درجات من و نجات شماست، اما هرگز در دل از من بیزاری نجوید که من بر فطرت توحید تولد یافته ام و در ایمان و هجرت از همه پیش قدم تر بوده ام.



گویند در سال ۳۶ هجری وقتی مروان بن حکم، داماد عثمان، در جنگ جمل اسیر شد، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نزد پدر عذر او خواستند و امام علی علیه السلام او را رها کرد. گفتند: پدر، مروان با شما بیعت می کند، امام فرمود: مگر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست دست او دست یهودی است، اگر با دست خود بیعت کند، در نهمان بیعت را می شکنند. آگاه باشید، او حکومت کوتاه مدتی خواهد داشت، مانند فرصت کوتاه سگی که با زبان بینی خود را پاک کند. او پدر چهار فرمانرواست (قوچ های چهار گانه) و امت اسلام از دست او و پسرانش روزگار خونینی خواهند داشت.



برج بن مسهر طایی از شعرای مشهور خوارج بود و با صدای بلند گفت «حکومت فقط از آن خداست». امام در سال ۳۸ هجری در کوفه در جواب او فرمود: خاموش باش، خدا رویت را زشت گرداند، ای دندان پیشین افتاده. به خدا سوگند آنگاه که حق آشکار شد تو ناتوان بودی، و آواز تو آهسته بود و آن هنگام که باطل بانگ بر آورد، چونان شاخ بز سر بر آوردی.



افشای بردگی عمرو عاص:

نامه به عمرو عاص در سال ۳۹ هجری پس از
نبرد صفین

تو دین خود را پیرو دنیای کسی قرار دادی که
گمراهی اش آشکار است، پرده اش دریده، و افراد
بزرگوار در همنشینی با او لگه دار، و در معاشرت با او
به سبک مغزی متهم می گردند. تو در پی او می روی،
و چونان سگی گرسنه به دنبال پس مانده شکار شیر
هستی، به بخشش او نظر دوختی که قسمت های
اضافی شکارش را به سوی تو افکند، پس دنیا و آخرت
خود را تباه کردی، در حالی که اگر به حق می
پیوستی به خواسته های خود می رسیدی.

اگر خدا مرا بر تو و پسر ابو سفیان مسلط گرداند،
سزای زشتی های شما را خواهم داد، اما اگر قدرت آن
را نیافتم و باقی ماندید آنچه در پیش روی دارید برای
شما بدتر است. با درود.



ای معاویه گروهی بسیار از مردم را به هلاکت
کشاندی، و با گمراهی خود فریبشان دادی، و در موج
سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی، که
تاریکی ها آنان را فرا گرفت، و در امواج انواع شبهات
غوطه ور گردیدند، که از راه حق به بیراهه افتادند، و
به دوران جاهلیت گذشتگانشان روی آوردند، و به
ویژگی های جاهلی خاندانشان نازیدند، جز اندکی از
آگاهان که مسیر خود را تغییر دادند، و پس از آن که
تو را شناختند از تو جدا شدند، و از یاری کردن تو به
سوی خدا گریختند، زیرا تو آنان را به کار دشواری وا
داشتی، و از راه راست منحرفشان ساختی. ای معاویه
در کارهای خود از خدا بترس، و اختیارت را از کف
شیطان در آور، که دنیا از تو بریده و آخرت به تو
نزدیک شده است.



و من کتاب له ﴿علیه السلام﴾ إلى عمرو بن
العاص: فَإِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَا أَمْرِي
ظَاهِرٍ غَيْبُهُ، مَهْتُوكِ سِتْرُهُ، يَشِينُ الْكَرِيمَ بِمَجْلِسِهِ وَ
يُسْفَهُ الْحَلِيمَ بِخُلْطَانِهِ، فَاتَّبَعْتَ أَثْرَهُ وَطَلَبْتَ فَضْلَهُ
اتِّبَاعَ الْكَلْبِ لِلضَّرْغَامِ يَلُودُ بِمَحَالِهِ وَيَنْتَظِرُ مَا يَلْقَى
إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيْسَتِهِ، فَأَذْهَبَتْ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ، وَ
لَوْ بِالْحَقِّ أَخَذْتَ أَدْرَكَتَ مَا طَلَبْتَ. فَإِنْ [يُمْكِنُ]
يُمْكِنُ اللَّهُ مِنْكَ وَمِنْ ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ أَجْزِكُمَا بِمَا
قَدَّمْتُمَا، وَإِنْ تُعْجِزَا وَتَبْقَيَا فَمَا أَمَّا كَمَا شَرُّ لَكُمَا؛

وَالسَّلَامُ. نامه ۳۹

راه نجات از شیوه های اغفال گرانه دشمن

و من کتاب له ﴿علیه السلام﴾ إلى معاوية:

وَ أَرَدَيْتَ جِيلاً مِنَ النَّاسِ كَثِيراً، خَدَعْتَهُمْ
بِعَيْكَ وَالْقِيَّتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ، تَعَشَاهُمْ الظُّلُمَاتُ وَ
تَتَلَاطَمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ؛ [فَجَارُوا] فَجَازُوا عَنْ
وَجْهَتِهِمْ وَنَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ وَتَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ وَ
عَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ، إِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ،
فَإِنَّهُمْ فَارَقُوكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ وَهَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ
مُؤَازَرَتِكَ، إِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى الصَّعْبِ وَعَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ
الْقَصْدِ؛ فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةَ فِي نَفْسِكَ وَجَادِبِ
الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ وَالْآخِرَةُ

قَرِيبَةٌ مِنْكَ، وَالسَّلَامُ. نامه ۳۲





رعایت اصول اخلاق با دشمن

ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، لَا أُلْفَيْنَكُمْ تَحْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا، تَتُولُونَ قِتْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [قِتْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ]؛ أَلَا لَا تَقْتُلَنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي، انظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاصْرَبُوا ضَرْبَةَ بَضْرَبَتِي؛ وَلَا تَمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَالْمَثَلَةَ وَلَوْ بِالْكَلبِ الْعُقُورِ. نامه ۴۷



روانشناسی دشمن

أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمُ، الْعَابَةِ عَنْهُمْ عُقُولُهُمُ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمُ، الْمُبْتَلَى بِهِمْ أَمْرَاؤُهُمُ. صَاحِبِكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَ، وَصَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعِصِي اللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ. لَوَدِدْتُ وَ اللَّهِ أَنْ مَعَاوِيَةَ صَارَ فِي بَيْتِكُمْ صَرْفَ الدِّينَارِ بِالدَّرْهِمِ، فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِائَةٍ وَأَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ. خطبه ۹۷



روش برخورد اخلاق با دشمن

وَ قَالَ (عليه السلام): إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ، فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

حکمت ۱۱

سپس فرمود: ای فرزندان عبد المطلب، ببینم که در خون مسلمانان فرو رفته باشید و بانگ برآوردید که، امیر المؤمنین کشته شد. بدانید که نباید به قصاص خون من جز قاتلم کشته شود. بنگرید اگر من از این ضربت که او زده است کشته شوم شما نیز یک ضربت بر او زنید. اعضایش را مبرید، که من از رسول الله (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: بپرهیزید از مثله کردن حتی اگر سگ گیرنده باشد.



ای مردم که بدن های شما حاضر و عقل های شما پنهان و افکار و آراء شما گوناگون است و زمامداران شما دچار مشکلات شمایند. رهبر شما از خدا اطاعت می کند، شما با او مخالفت می کنید، اما رهبر شامیان خدای را معصیت می کند، از او فرمانبردارند. به خدا سوگند دوست دارم معاویه شما را با نفرات خود مانند مبادله درهم و دینار با من سودا کند، ده نفر از شما را بگیرد و یک نفر از آنها را به من بدهد.



امام علیه السلام (در عفو و گذشت از دشمن) فرموده است: هرگاه بر دشمنت دست یافتی پس بخشش و گذشت از او را شکر و سپاس (نعمت) توانائی بر او قرار ده. (از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده: روز قیامت نداکننده ای فریاد میکند هر که را بر خدا اجر و پاداشی است بایستد، و نمی ایستند مگر گذشت کنندگان، آیا نشنیدید فرمایش خدای تعالی را «فمن عفا و أصلح فأجره على الله» سوره ۴۲ آیه ۴۰، یعنی پس کسیکه از دشمن بگذرد و بین خود و او اصلاح نماید بر خدا است که اجر و پاداش او را عطا فرماید).





روش برخورد با دشمن مهاجم

و من کتاب له عليه السلام إلى أخيه عقيل بن أبي طالب في ذكر جيش أنفذه إلى بعض الأعداء وهو جواب كتاب كتبه إليه عقيل: فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشًا كَثِيفًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَأَمَّا بَلَّغَهُ ذَلِكَ شَمَّرَ هَارِبًا وَ نَكَّصَ نَادِمًا، فَلَحِقُوهُ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ وَقَدْ طَلَقَتِ الشَّمْسُ لِلْإِيَابِ، فَأَقْتَلُوا شَيْئًا كَلَا وَلَا، فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَوْقِفِ سَاعَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضًا بَعْدَ مَا أُخِذَ مِنْهُ بِالْمُخَنَقِ وَلَمْ يَبْقَ [مَعَهُ] مِنْهُ غَيْرُ الرَّمَقِ، فَلَأْيَا بِلَأْيِي مَا نَجَا. فَدَعَّ عَنْكَ قُرَيْشًا وَ تَرَكَ أَضْلَالَ الضَّلَالِ وَ تَجَوَّاهُمْ فِي الشَّقَاقِ وَ جَمَّاهُمْ فِي التِّيهِ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى حَرْبِي كَأَجْمَاعِهِمْ عَلَى حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَبْلِي؛ فَجَزَتْ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي، فَقَدْ قَطَعُوا رَحِمِي وَ سَلَبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي.

نامه ۳۶



سیاست مهلت ندادن به دشمن بهانه جو

و من کتاب له عليه السلام إلى جرير بن عبد الله البجلي لما أرسله إلى معاوية: أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفَصْلِ وَ خُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ، ثُمَّ خَيْرُهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجْلِيَّةٍ أَوْ سِلْمٍ مُخْزِيَّةٍ؛ فَإِنْ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَايْبُدْ إِلَيْهِ، وَإِنْ اخْتَارَ السَّلْمَ فَخُذْ بَيْعَتَهُ، وَالسَّلَامَ. نامه ۸



(در مورد ضحاک فرمانده لشکر معاویه توضیح خواسته بودی) من سپاهی انبوه از مسلمانان را به سوی او گسیل داشتم. هنگامی که این خبر به او رسید دامن فرار به کمر زد و با ندامت و پشیمانی عقب نشینی کرد؛ ولی سپاهیان من در بعضی از جاده ها به او رسیدند و این هنگامی بود که خورشید نزدیک به غروب بود. مدت کوتاهی این دو لشکر با هم جنگیدند و این کار به سرعت انجام شد؛ درست به اندازه توقف ساعتی (و ضحاک و لشکرش در مانده و پراکنده شدند) و در حالی که مرگ به سختی گلپوش را می فشرد نیمه جانی از معرکه به در برد و از او جز رمقی باقی نمانده بود و سرانجام با سختی و مشقت شدید از مهلکه رهایی یافت. (اما آنچه درباره مخالفت های قریش با من گفته ای) قریش را با آن همه تلاشی که در گمراهی و جولانی که در دشمنی و اختلاف و سرگردانی در بیابان ضلالت داشتند، رها کن. آنها با یکدیگر در نبرد با من هم دست شدند همان گونه که پیش از من در مبارزه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متحد گشته بودند. خدا قریش را به کیفر اعمالشان برساند آنها پیوند خویشاوندی را با من بریدند و خلافت فرزند مادرم (پیامبر) صلی الله علیه و آله)) را از من سلب کردند.



(نامه به جریر بن عبد الله بجلی، فرستاده امام به سوی معاویه در سال ۳۶ هجری) **و اداری ساختن معاویه به بیعت:** پس از نام خدا و درود هنگامی که نامه ام به دستت رسید، معاویه را به یکسره کردن کار و اداری کن، و با او برخوردی قاطع داشته باش. سپس او را آزاد بگذار: در پذیرفتن جنگی که مردم را از خانه ها بیرون می ریزد، یا تسلیم شدنی خوار کننده. پس اگر جنگ را برگزید، امان نامه او را بر زمین کوب، و اگر صلح خواست از او بیعت بگیر، با درود.



شجاعت و دشمن شناسی امام علیه السلام:

وَمِنْهُ: إِيَّيْ وَ اللَّهُ لَوْ لَقِيْتَهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ
 طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا اسْتَوْحَشْتُ؛
 وَ إِيَّيْ مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَ الْهُدَى الَّذِي أَنَا
 عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٌ مِنْ رَبِّي، وَ
 إِيَّيْ إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لِمُشْتَاقٍ وَ [لِحَسَنِ] حَسَنِ ثَوَابِهِ
 لَمُنْتَظَرٍ رَاجٍ؛ وَ لِكَفِينِي آسَى أَنْ يَلِيَ [هَذِهِ الْأُمَّةَ]
 أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ
 اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَهُ حَوْلًا وَ الصَّالِحِينَ حَرْبًا وَ
 الْفَاسِقِينَ حِزْبًا؛ فَإِنَّ مِنْهُمْ الَّذِي قَدْ شَرِبَ
 فِيكُمْ الْحَرَامَ وَ جَلِدَ حَدًّا فِي الْإِسْلَامِ، وَ إِنَّ
 مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ
 الرِّضَايَةُ؛ فَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا أَكْفَرْتُ تَأْلِيْبَكُمْ وَ
 تَأْنِيْبَكُمْ وَ جَمْعَكُمْ وَ تَحْرِيطَكُمْ، وَ
 لَتَرَكْتُكُمْ إِذْ أَيْبَيْتُمْ وَ وَئَيْتُمْ. أَلَا تَرَوْنَ إِلَى
 أَطْرَافِكُمْ قَدْ انْتَقَصَتْ وَ إِلَى أَمْصَارِكُمْ قَدْ
 انْفُتِحَتْ وَ إِلَى مَمَالِكِكُمْ تَزَوَّى وَ إِلَى
 بِلَادِكُمْ تَغَزَى؛ انْفِرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى قِتَالِ
 عَدُوِّكُمْ وَ لَا تَتَقَالُوا إِلَى الْأَرْضِ، فَتَقْفَرُوا بِالْحَسْفِ
 وَ تَبُوءُوا بِالذَّلِّ وَ يَكُونُ نَصِيْبَكُمْ الْأَخْسَ؛ وَ
 إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ، وَ مَنْ نَامَ لَمْ يَمِمْ عَنْهُ، وَ
 السَّلَامُ. نامه ۶۲

به خدا سوگند اگر تنها با دشمنان روبرو شوم،
 در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند،
 نه باکی داشته، و نه می هراسم. من به گمراهی آنان
 و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم، و از طرف
 پروردگارم به یقین رسیده ام، و همانا من برای ملاقات
 پروردگار مشتاق، و به پاداش او امیدوارم.

لکن از این اندوهناکم که بی خردان، و
 تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه
 مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به
 بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان
 همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماست که
 شراب نوشید و حد بر او جاری شد، و کسی که اسلام
 را نپذیرفت اما بناحق بخشش هایی به او عطا گردید.
 اگر اینگونه حوادث نبود شما را بر نمی
 انگیختم، و سرزنشتان نمی کردم، و شما را به گرد
 آوری تشویق نمی کردم، و آنگاه که سرباز می زدید
 رهاتان می کردم. آیا نمی بینید که مرزهای شما را
 تصرف کردند و شهرها را گشودند و دستاوردهای شما
 را غارت کردند و در میان شهرهای شما آتش جنگ
 را بر افروختند.

برای جهاد با دشمنان کوچ کنید، خدا شما را
 رحمت کند، در خانه های خود نماز کنید، که به ستم
 گرفتار، و به خواری دچار خواهید شد، و بهره زندگی
 شما از همه پست تر خواهد بود، و همانا برادر جنگ،
 بیداری و هوشیاری است، هر آن کس که به خواب
 رود، دشمن او نخواهد خوابید با درود.





شناخت جایگاه استقرار نظامیان در برابر دشمن

و من وصية له (عليه السلام) وصى بها جيشاً
بعثه إلى العدو: فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُوْهُ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ
مُعْسَكْرُكُمْ فِي قَبْلِ الْأَشْرَافِ أَوْ سَفَاحِ الْجِبَالِ أَوْ أَثْنَاءِ
الْأَنْهَارِ، كَيْمَا يَكُونُ لَكُمْ رَدٌّ أَوْ دُونَكُمْ مَرَدًّا، وَ
لَتَكُنْ مُقَاتَلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ، وَ اجْعَلُوا
لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ وَ مَنَاكِبِ الْمُهْضَابِ،
لِنَلَا يَأْتِيَكُمْ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ؛ وَ اعْلَمُوا
أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عِيُونُهُمْ وَ عِيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَائِعُهُمْ. وَ
إِيَاكُمْ وَ التَّفَرُّقَ، فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِيعًا وَ إِذَا ارْتَحَلْتُمْ
فَارْتَحِلُوا جَمِيعًا، وَ إِذَا عَشَيْتُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ
كَفَّةً، وَ لَا تَدُقُّوا التُّرُومَ إِلَّا غَرَارًا أَوْ مَضْمَضَةً. **نامه ۱۱**



شناخت عملیات نفوذی دشمن

و من كتاب له (عليه السلام) إلى قثم بن العباس
و هو عامله على مكة: أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ
كَتَبَ إِلَيَّ يَعْلمُنِي أَنَّهُ وَجَّهَ إِلَى الْمَوْسِمِ أَنَّاسٌ مِنْ أَهْلِ
الشَّامِ، الْعَمِي الْقُلُوبِ، الضَّمُّ الْأَسْمَاعِ، الْكُفْمَةُ الْأَبْصَارِ،
الَّذِينَ يَلْدُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ يَطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي
مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ وَ يَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا دَرَهَا بِالْدِّينِ وَ يَشْتَرُونَ
عَاجِلَهَا بِأَجْلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ؛ وَ لَنْ يَقُوزَ بِالْحَيْرِ إِلَّا
عَامِلُهُ، وَ لَا يُجْزَى جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا قَاعِلُهُ. فَأَقِمْ عَلَيَّ مَا
فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ [الطَّيِّبِ] الصَّلِيبِ وَ الْقَاصِحِ
الليبي، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لِإِمَامِهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مَا
يُعْتَدُّ مِنْهُ، وَ لَا تَكُنْ عِنْدَ التَّعْمَاءِ بَطْرًا وَ لَا عِنْدَ
الْبَاسَاءِ قِشْلًا؛ وَ السَّلَامُ. **نامه ۳۳**

دستور العمل امام به لشکری که آن را به
فرماندهی زیاد بن نضر حارثی، و شریح بن هانی به
سوی شام و معاویه فرستاد
آموزش نظامی به لشکریان:

هر گاه به دشمن رسیدند، یا او به شما رسید،
لشکرگاه خویش را بر فراز بلندی ها، یا دامنه کوه ها، یا
بین رودخانه ها قرار دهید، تا پناهگاه شما، و مانع هجوم
دشمن باشد. جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید، و
در بالای قلّه ها، و فراز تپّه ها، دیده بانهایی بگمارید، مبدا
دشمن از جایی که می ترسید یا از سویی که بیم ندارید،
ناگهان بر شما یورش آورد و بدانید که پیشاهنگان سپاه
دیدبان لشکریانند، و دیدبانان طلايه داران سپاهند. از
پراکندگی بپرهیزید، هر جا فرود می آید، با هم فرود
بیایید، و هر گاه کوچ می کنید همه با هم کوچ کنید، و
چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون
لشکر بگمارید، و نخواهید مگر اندک، چونان آب در دهان
چرخاندن و بیرون ریختن.



هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در

مراسم حج:

(نامه به فرماندار مکه قثم بن عباس، پسر عمومی
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سال ۳۹ هجری که
عوامل معاویه قصد توطئه در شهر مکه را داشتند)
پس از یاد خدا و درود، همانا مأمور اطلاعاتی من
در شام به من اطلاع داده است که گروهی از مردم شام
برای مراسم حج به مکه می آیند، مردمی کور دل، گوش
هایشان در شنیدن حق ناشنوا، و دیده هایشان نابینا، که
حق را از راه باطل می جویند، و بنده را در نافرمانی از خدا،
فرمان می برند، دین خود را به دنیا می فروشند، و دنیا را
به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزکاران می خرند، در
حالی که در نیکی ها، انجام دهنده آن پاداش گیرد، و در
بدی ها جز بدکار کیفر نشود. پس در اداره امور خود
هشیارانه و سر سختانه استوار باش، نصیحت دهنده ای
عاقل، پیرو حکومت، و فرمانبردار امام خود باش، مبدا
کاری انجام دهی که به عذر خواهی روی آوری، نه به
هنگام نعمت ها شادمان و نه هنگام مشکلات سست باشی.
با درود.





ضرورت افشاکری لازم در برابر دشمن

من خطبة له (عليه السلام) و فيها يصف أصحابه بصفين حين طال منهم له من قتال أهل الشام:

فَتَدَاكِبُوا عَلَيَّ تَدَاكِبَ الْإِيلِ الْأَهِمِ يَوْمَ وَرْدَهَا وَ
قَدْ أُرْسَلَهَا رَاعِيَهَا وَ خَلَعَتْ مَثَانِيهَا حَتَّى ظَنَنْتُ
أَنَّهُمْ قَاتِلِي أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ. وَقَدْ قَلِبْتُ
هَذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَ ظَهَرَهُ حَتَّى مَنَعَنِي الْقَوْمَ، فَمَا
وَجَدْتَنِي يَسْعَنِي إِلَّا قِتَالَهُمْ أَوْ الْجُحُودَ بِمَا جَاءَ بِهِ
مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). فَكَانَتْ مُعَالَجَةُ
الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ وَ مَوَاتِ
الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوَاتِ الْآخِرَةِ.



(در سال ۳۷ هجری به هنگام شروع جنگ صفین این سخنرانی را ایراد فرمود):
مردم همانند شتران تشنه ای که به آب نزدیک شده، و ساربان رهانشان کرده، و عقال (پای بند) از آنها گرفته، بر من هجوم آوردند و به یکدیگر پهلو می زدند، فشار می آوردند، چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت، یا بعضی به وسیله بعض دیگر می میرند و پایمال می گردند. پس از بیعت عمومی مردم، مسئله جنگ با معاویه را ارزیابی کردم، همه جهات آن را سنجیدم تا آن که مانع خواب من شد، دیدم چاره ای جز یکی از این دو راه ندارم: یا با آنان مبارزه کنم، و یا آن چه را که محمد صلی الله علیه و آله و سلم آورده، انکار می نمایم، پس به این نتیجه رسیدم که، تن به جنگ دادن آسانتر از تن به کیفر پروردگار دادن است، و از دست دادن دنیا آسان تر از رها کردن آخرت است. خطبه ۵۴



ضرورت جنگ بی امان برای شکست شامیان:

بار خدا یا اگر شامیان از حق روی گرداندند جمعشان را پراکنده، و در میانشان اختلاف و تفرقه بیفکن، و آنان را برای خطاکاریشان به هلاکت رسان. همانا شامیان، بدون ضربت نیزه هایی پیاپی هرگز از جای خود خارج نشوند، ضرباتی که بدنهایشان را سوراخ نماید، چنانکه وزش باد از این سو فرو شده بدان سو در آید، ضربتی که کاسه سر را بپراکند، و استخوانهای بدن را خرد، و بازوها و پاها را قطع و به اطراف پخش کند. آنان دست بر نمی دارند تا آنگاه که دسته های لشکر پیاپی بر آنان حمله کنند و آنها را تیرباران نمایند، و سواران ما هجوم آورند، و صف هایشان را درهم شکنند، و لشکرهای عظیم، پشت سر لشکرهای انبوه، آنها را تا شهرهایشان عقب برانند، و تا اسب ها، سرزمینشان را که روی در روی یکدیگر قرار دارد، و اطراف چراگاههایشان، و راه های آنان را، زیر سم بکوبند.



ضرورت حملات پی در پی به دشمن

اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدَّوْا الْحَقَّ فَأَفْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ وَ
شَتَّتْ كَلِمَتَهُمْ وَ أَبْسَلْهُمْ بِخَطَايَاهُمْ. إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا
عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنِ دِرَاكٍ يَخْرُجُ [مِنْهُ] مِنْهُمْ
النَّسِيمُ وَ ضَرْبٍ يَفْلِقُ الْأَمَامَ وَ يَطِيحُ الْعِظَامَ وَ يَنْدِرُ
السَّوَاعِدَ وَ الْأَقْدَامَ، وَ حَتَّى يُرْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَتَّبِعُهَا
الْمَنَاسِرُ وَ يَرْجُمُوا بِالْكَتَابِ تَقْفُوها الْحَلَابِ،
وَ حَتَّى يُجَزَّ بِإِلَادِهِمُ الْحَمِيسُ يَتْلُوهُ الْحَمِيسُ، وَ
حَتَّى تَدْعَقَ الْحَيُولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ وَ بِأَعْنَانِ
مَسَارِيهِمْ وَ مَسَارِحِهِمْ. خطبه ۱۲۴



هوشیاری در برابر دشمن

و من کلام له (علیه السلام) قاله للخوارج
و قد خرج إلى معسكرهم و هم مقيمون علی
إنكار الحكومة فقال (علیه السلام):

أَكَلِكُمْ شَهَدَ مَعَنَا صِغِيرٌ؟ فَقَالُوا مَعَا مَنْ
شَهَدَ وَ مَعَا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ. قَالَ فَأَمْتَأَزُوا فِرْقَتَيْنِ
فَلْيَكُنْ مَنْ شَهَدَ صِغِيرٌ فِرْقَةٌ وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْهَا
فِرْقَةٌ حَتَّى أَكَلْتُمْ كَلَامَ مَنْ بَكَلَامِهِ. وَ نَادَى
الْعَاسَ فَقَالَ أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ وَ أَنْصِتُوا لِقَوْلِي
وَ أَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ فَمَنْ كُشِدْنَا شَهَادَةً فَلْيَقْلُ
بِعَلْمِهِ فِيهَا. ثُمَّ كَلِمَهُمْ (علیه السلام) بِكَلَامٍ طَوِيلٍ
مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ (علیه السلام):

أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِيَلَةً وَ
غِيَلَةً وَ مَكْرًا وَ خَدِيْعَةً إِخْوَانَنَا وَ أَهْلُ دَعْوَتِنَا
اسْتَقَالُونَا وَ اسْتَرَا حُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ،
فَالرَّأْيُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَ الْعَنْفِيسُ عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ
لَكُمْ هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَ بَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَ
أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَ آخِرُهُ نَدَامَةٌ، فَأَقِيمُوا عَلَى شَأْنِكُمْ
وَ الزُّمُوا طَرِيقَتَكُمْ وَ عَضُوا عَلَى الْجِهَادِ
بِنَوَاجِدِكُمْ، وَ لَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِقِ نَعَقِ إِنْ أُحِيبَ
أُضْلُكَ وَ إِنْ تَرَكَ ذَاكَ، وَ قَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفَعْلَةُ وَ
قَدْ رَأَيْتَكُمْ أُعْطِيْتُمْوهَا. وَ اللَّهُ لَيْنَ أَيْتِهَا مَا
وَجَبَتْ عَلَيَّ فَرِيضَتُهَا وَ لَا حَمَلَنِي اللَّهُ ذَنْبَهَا، وَ وَ
اللَّهُ إِنْ جَنَّتْهَا إِلَيَّ لِلْمَحِقِّ الَّذِي يُعْبَعُ وَ إِنْ
الْكِتَابَ لَمَعِي مَا فَارَقْتُهُ مَدُّ صَحْبَتِهِ. خطبه ۱۲۲



پس از پافشاری خوارج در شورشگری، امام علیه
السلام به قرارگاهشان رفت و خطاب به جمع خوارج فرمود:
آیا همه شما در جنگ صغیر بودید؟ گفتند
بعضی بودیم و برخی حضور نداشتیم. فرمود: به دو
گروه تقسیم شوید، تا متناسب با هر کدام سخن گویم.
دو دسته شدند، امام ندا در داد که: ساکت باشید، به
حرفهایم گوش فرا دهید و با جان و دل به سوی من
توجه کنید، و هر کس را برای گواهی سوگند دادم با
علم گواهی دهد. آنگاه سخنان طولانی مطرح فرمود
که (برخی از آن خطبه این است):

سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن:
آنگاه که شامیان در گرما گرم جنگ، و در لحظه
های پیروزی ما، با حيله و نیرنگ، و مکر و فریب کاری
قرآن ها را بر سر نیزه بلند کردند شماها نگفتید که:
«شامیان، برادران ما و هم آیین ما هستند از ما می
خواهند از خطای آنان بگذریم. و راضی به حاکمیت
کتاب خدا شده اند، نظر ما این است که حرفشان را
قبول کنیم و از آنان دست برداریم». اما من به شما
گفتم که: این توطئه، ظاهرش ایمان و باطن آن
دشمنی و کینه توزی است، آغاز آن رحمت و پایان آن
پشیمانی است، پس در همین حال به مبارزه ادامه
دهید، و از راهی که در پیش گرفته اید منحرف نشوید،
و در جنگ دندان بر دندان فشارید، و به ندای ندا دهند
ای گوش ندهید، زیرا اگر پاسخ داده شوند گمراه کننده
اند، و اگر رها گردند خوار و ذلیل شوند، که همواره
چنین بود. اما دریغ شماها را دیدم که به خواسته های
شامیان گردن نهادید، و حکمیت را پذیرفتید.

سوگند به خدا اگر از آن سرباز می زدم مسئول
پی آمدهای آن نبودم، و خدا گناه آن را در پرونده من
نمی افزود. به خدا سوگند اگر هم حکمیت را می
پذیرفتم به این کار سزاوار پیروی بودم زیرا قرآن با من
است، از آن هنگام که یار قرآن گشتم از آن جدا نشدم.

واقع نگری در برخورد با دشمن



من کلام له (علیه السلام) و قد أشار علیه أصحابه بالاستعداد لحرب أهل الشام بعد إرساله جریر بن عبد الله البجلي إلى معاوية و لم ينزل معاوية على بيعته: **إِنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِيرٌ عِنْدَهُمْ إِعْلَاقٌ لِلشَّامِ وَ صَرْفٌ لِأَهْلِهِ عَن خَيْرٍ إِنْ أَرَادُوهُ، وَ لَكِن قَدْ وَقْتُ لَجَرِيرٍ وَ قَتْنَا لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَحْدُوعًا أَوْ عَاصِيًا وَ الرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَاءَةِ فَأَرُودُوا وَ لَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْإِعْدَادَ. وَ لَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ وَ قَلْبَتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ، فَلَمْ أَرِ لِي فِيهِ إِلَّا الْقِتَالَ أَوْ الْكُفْرَ بِمَا جَاءَ بِهِ [به] مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله)؛ إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالِ أَحَدَثَ أَحْدَاثًا وَ أُوْجَدَ الْغَاسَ مَقَالًا فَقَالُوا ثُمَّ تَقَمُوا فَعَيَّرُوا. خطبه ۱۲۳**



نکوهی سستی یاران در جنگ با دشمن



وَ كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْكُمْ تَكْشُونَ كَشِيثَ الضَّبَابِ، لَا تَأْخُذُونَ حَقًّا وَ لَا تَمْنَعُونَ ضَيْمًا؛ قَدْ حُلَيْتُمْ وَ الطَّرِيقَ، فَالْعَجَاةُ لِلْمُقْتَحِمِ وَ الْهَلَكَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ.

شناخت محورهای عملیاتی و تهاجم به دشمن

و من کلام له (علیه السلام) لابنه محمد ابن الحنفیه لما أعطاه الراية يوم الجمل: **تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُلُّ، عَضُ عَلَى نَاحِيكَ، أَعْرَ اللَّهُ جُمَّمَتَكَ، تَدُّ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ، أَرْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ عَضُ بِبَصْرِكَ، وَ أَعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. خطبه ۱۱**



وقتی نماینده خود جریر بن عبد الله را در سال ۳۶ هجری به طرف معاویه فرستاد و معاویه پاسخی روشن نمی داد یاران امام گفتند، وسائل جنگ را مهیا کن، فرمود: مهیا شدن من برای جنگ با شامیان، در حالی است که «جریر» را به رسالت به طرف آنان فرستاده ام، بستن راه صلح و باز داشتن شامیان از راه خیر است، اگر آن را انتخاب کنند. من مدت اقامت «جریر» را در شام معین کردم، که اگر تأخیر کند یا فریبش دادند و یا از اطاعت من سرباز زده است. عقیده من این است که صبر نموده با آنها مدارا کنید، گرچه مانع آن نیستم که خود را برای پیکار آماده سازید. من بارها جنگ با معاویه را بررسی کرده ام، و پشت و روی آن را سنجیده، دیدم راهی جز پیکار، یا کافر شدن نسبت به آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده باقی نمانده است، زیرا در گذشته کسی بر مردم حکومت می کرد که اعمال او [عثمان] حوادثی آفرید و باعث گفتگو و سر و صداهای فراوان شد، مردم آنگاه اعتراض کردند و تغییرش دادند.

هشدار از کوتاهی در نبرد

گویی شما را در برخی از حمله ها، در حال فرار، ناله کنان چون گله ای از سوسمار می نگرم که نه حقی را باز پس می گیرید، و نه سستی را باز می دارید، اینک این شما و این راه گشوده، نجات برای کسی است که خود را به میدان افکنده به مبارزه ادامه دهد، و هلاکت از آن کسی است که سستی ورزد.

در جنگ جمل سال ۳۶ هجری روز پنجشنبه ۱۵ جمادی الآخر هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنفیه فرمود: اگر کوه ها از جای کنده شوند تو ثابت و استوار باش، دندان ها را برهم به فشار، کاسه سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین میخکوب کن، به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم بیوش، و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است.